

.....
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی را که مطرح فرمودند در تنبیها، بر می گردد به تجزیه علم اجمالی در تدریجیات.

و صوری برای مطلب بیان شد در اصطلاح ایشان که البته عرض کردیم از باب تتمیم و تقسیم و الا خب در حقیقت اصلا در کل علم اجمالی این بحث می آید. یعنی اگر بنا بشود تدریجیات را به مثل اناءین بزنیم، تمام تقریبا اکثر موارد علم اجمالی تدریجی است، ولو آنجایی که دو اناء را با هم جمع می کنند دفعی است و الا بقیه تدریجی است.

علی ای حال ایشان اقسامی کردند و قسم اخیر را من به دو قسم تقسیم کردم. یکی اینکه تکلیف علی کل تقدیر فعلی باشد، لکن در یکی واجب فعلی است، در یکی واجب استقبالی است. که به تعبیر خودشان واجب معلق یا واجب تعلیقی به تعبیر ایشان. روی مبانی مثل مرحوم صاحب فصول قدس الله سره.

دیروز البته عرض کردم چون همیشه واجب تعلیقی گفتیم، بهتر وجوب تعلیقی است. نه، همان واجب خوب است. اما الواجب المعلق واضح تر است. چون بنابر این مسلک وجوب فعلی است، تعلیقی نیست. همین طور که بعد بعضی آقایان اشکال کردند.

بعد قسم دوم، ما لا یكون العلم فيه متعلقا بالتکلیف الفعلی علی کل تقدیر؛ در حقیقت باید گفت اساسا بحث در تجزیه علم اجمالی در تدریجیات همین است. تمام آن نکته اساسی بحث این است. تمام نکته بحث، مثال عرفی خدمتان می زنم؛ مثلا گفته اگر میهمان آمد نان بخر. امروز هم که فرض کنید روز یکشنبه است، گفته برای ظهر نان بخر. حالا اگر می داند که امروز که بخواد یا نانی که امروز می خرد مثلا غصبی است، یا نانی که وقتی میهمان می آید غصبی است. آن وقت در اینجا قائل بشویم آن عبارت اگر میهمان آمد نان بخر، این به نحو واجب مشروط باشد. واجب مشروط این است که هم وجوب هم واجب هر دو استقبالی هستند. یعنی الان وجوبی ندارد. وجوبش بعد از آمدن میهمان است. خوب تأمل بفرمایید.

پس الان وجوبی ندارد. وجوبش بعد از آمدن میهمان است. بعد از اینکه میهمان آمد وجوب می آید. در واجب تعلیقی به تعبیر آقایان یا واجب معلق، الان وجوب دارد، زمان واجب آمدن میهمان است. که دیروز توضیحاتش را عرض کردم دیگر تکرار نمی کنم.

اما عرض کردیم مشهور بین اصولیین چه سنتا چه شیعتا، مثل این جمل شرطیه را حمل بر وجوب مشروط می کنند. خود وجوب مشروط است. آن وقت نکته فنی اینجاست؛ که می داند یا نانی که امروز گفته امروز هم نان بخر، نانی که امروز می خرد غصبی است، یا نانی که بعد از آمدن میهمان است. این اصلا آن روح بحث تدریجی این است. علم اجمالی در آنجا... سرش هم واضح است دیگر.

چون یک طرف وجوب، فعلی است به عنوان امروز. یک طرف دیگرش تعلیقی است یعنی معلق است مشروط است به آمدن میهمان. لذا چون اینها مبنایشان در باب علم اجمالی هم این است که علم اجمالی تجیزش به خاطر این که شما علم به تکلیف علی کل حال دارید. شما الان علم به وجوب اجتناب از نان علی کل حال ندارید. چون یک طرفش فعلی است که امروز نان بخر. یک طرفش آینده است. اگر میهمان آمد نان بخر. دقت بکنید.

پس شما علی کل تقدیر چون می دانید یا نان امروز غصبی است یا نان روزی که می خواهد میهمان بیاید. پس شما اجتناب به غصب علی کل تقدیر ندارید. امروز که تکلیف فعلی این است، نسبت به آن دومی بعد از آمدن میهمان فعلی می شود. خوب دقت کردید؟

لذا این دو صورت را از هم جدا کردن، در صورت اول اگر واجب تعلیقی قائل شدیم یا واجب معلق قائل شدیم به هر حال من می دانم یقین داریم که به اصطلاح یک تکلیف فعلی دارم. آن تکلیف فعلی یا نان امروز بخر یا نان وقتی میهمان آمد، پس وجوب فعلی است علی کل تقدیر. این فرض اول. فرض دوم وجوب یکی فعلی است، یکی هنوز فعلی نشده. تا شرطش نیاید که فعلی نمی شود. به تعبیرش بعضی موضوعش نیامده. تا موضوعش نیامده، موضوعش آمدن میهمان است.

عرض کردیم مرحوم آقای نائینی یک اصطلاحی دارند، قیودی که در حکم هستند، و تعلق خطاب به آنها نمی شود، تحت دایره تقد نیستند، تعبیر به موضوع می کند. مثلا موضوع در اینجا آمدن میهمان است. اصطلاح ایشان موضوع آمدن میهمان این موضوع است برای وجوب نان خریدن.

پس بنابراین شما الان به نظرم خیلی واضح است، یا می دانید نانی که امروز تکلیف دارید بخرید غصب است؛ یا نان اگر وقتی میهمان می آید. نکته اش چیست؟ نکته اش این است که اولی وجوبش فعلی است. دومی وجوبش استقبالی است. خب ممکن است میهمان هم نیاید، ممکن است اصلا میهمان نیاید دیگر. آن وجوبش استقبالی است. پس شما علم تفصیلی به وجوب اجتناب از نان علی کل تقدیر ندارید. امروز را دارید، اما آن یک طرف علم است. صبر باید بکند اگر میهمان آمد آن طرف دوش. آن طرف دوم که میهمان آمد باز روز

یکشنبه نیست، گفت روز یکشنبه نان بخر. الان یک طرفش است، آن دومی نیست. امروز اگر شما رد شد، شد مثلا پنج شنبه میهمان آمد، آن وقت یک وجوب آن طرف هست، باز وجوب روز یکشنبه نیست. دقت کردید؟

وجوب اجتناب از غضب علی کل تقدیر به شما متوجه نمی شود. روشن شد این مشکل کار؟ در حقیقت آن روح اساسی بحث در تجزیه علم اجمالی در امور تدریجی همین است. این اساسش این است. چرا؟ چون نکته تجزیه علم اجمالی، علم شما به تکلیف است. مثل آن قطره خون که دیدید، یقین پیدا کردید وجوب اجتناب آمد. نکته اش این است دیگر. چون یقین پیدا کردید از این دو طرف اجتناب بکن. اینجا هم شما یقین دارید یا نان امروز، امروز تکلیف فعلی دارد. در آینده تکلیفтан مشروط است، قطعی نیست. امروز اگر بخواهید نان بخرید، طرف علم اجمالی هست، اما آن یکی نیست. آن فعلی نشده. آن روزی که میهمان آمد، آن یکی فعلی می شود، این یکی اولی تمام شده است. روشن شد؟ این یکی اولی تمام شده.

پس شما علم تفصیلی به یک تکلیفی علی کل حال ندارید. این صورت مهم مورد بحث این است.

طبعاً در اینجا هم در مثل واجب مشروط هم دو جور می شود به قول آقایان تصور کرد؛ حالا ایشان یکی نوشته. یکی اینکه آمدن موضوع یا شرط قطعی باشد. مثلاً گفت اگر روز جمعه شد نان بخر. از آن طرف هم گفت امروز نان بخر، اگر روز جمعه شد نان بخر. بنابراین که الان خریدن نان وجوب ندارد، وجوبش همان روز جمعه می شود. لکن آمدن روز جمعه قطعی است خب، قطعاً روز جمعه خواهد آمد. در اینجا علم اجمالی منجز است یا نه؟ سوال. شما می دانید یا نانی که امروز در بازار می فروشند یا نانی که روز جمعه است یکی غصبی است. پس نکته اش این است نکته سوال این است؛ خب می گوئید من علم دارم به غصب باید اجتناب بکنند. نکته فنی این است که آقایان در باب تجزیه علم اجمالی از راه مسئله به اصطلاح تجزیه خطاب وارد شدند. از باب حکم وارد شدند. چون شما تا دیدید قطره دم، قطعاً می دانید که حکم آمد. یجب الاجتناب آمد. این قطعی است دیگر در آن شبهه نداریم که.

اینجا بحثشان این است که شما امروز قطعی نمی دانید خطاب آمده یجب الاجتناب عن غضب. چرا؟ چون امروز که فعلی است تکلیف شما. روز جمعه که فعلی نیست. روز جمعه در روز جمعه فعلی می شود؛ الان که فعلی نیست. روز جمعه هم که شد آن تکلیف فعلی می شود، مال روز یکشنبه تمام شده. پس شما قطع ندارید که تکلیف آمد اجتناب عن الغصب. این اجتناب عن الغصب ندارید. ببینید نکته را دقت بکنید. به لحاظ موضوعی نگاه نکنید، به لحاظ حکم نگاه بکنید. آن حکمی که برای شما آمده این است؛ حکمی که برای

شما آمده، یا امروز اجتناب از غضب دارید، یا روز جمعه. این این طور نیست که امروز علی کل تقدیر اجتناب باشد. امروز اگر اجتناب نکردید، خب این تکلیف تمام می شود. روز جمعه هم اجتناب نکردید، باز روز جمعه که رسید مال یکشنبه تمام می شود.

لذا اینها سر اینکه در امور تدریجی به نظرم روشن شد؛ چرا مبحث علم اجمالی، آن اصلا نکته لطیفش همین است. اصلا در باب تجزیه علم اجمالی در تدریجیات نکته اش این است که در جایی که تدریجی باشد شما به آن جامع به عنوان صورت علم پیدا می کنید، اما حکم را علی کل تقدیر علم پیدا نمی کنید. چون امروز فقط تکلیف دارید نان بخر. امروز احتمال می دهید غصبی باشد. یک احتمال است.

یک احتمال روز جمعه، تکلیف روز جمعه ندارید شما. پس علم به تکلیف علی کل حال است. روشن شد؟ روز جمعه که آمد تکلیف روز جمعه دارید، مال یکشنبه را ندارید. شما نه در روز یکشنبه تکلیف قطعی به هر دو دارید، به یکی از این دو تا دارید، نه روز جمعه تکلیف قطعی دارید. هر دو احتمال است.

لذا به اصطلاح آقایان هر دو شبهه بدوی حساب می شود و برائت جاری می شود. یعنی اگر شک بکند این غصب است، یجب الاجتناب، برائت جاری می شود و حکم به حلیت می کند، کل شیء لک حلال مشکل ندارد جاری بشود. و نان بخر.

روز جمعه هم اگر شک کرد، همین طور؛ می تواند اصالة الحل جاری بکند. چرا؟ چون در یک زمان واحد علم پیدا نکرد که تکلیف علی کل حال به او خورده. نکته فنی را دقت کردید؟ ما دیگر کاملاً. چون اینها از این راه در تجزیه علم اجمالی آمدند. علم دارد به تکلیف علی کل حال. امروز که یکشنبه است تکلیف امروز فعلی است. خب بسیار خب. اما تکلیف جمعه نیست. چون تکلیف جمعه روز جمعه فعلی می شود. وجوب اجتناب از غضب، اصلاً این وجوب خریدن نان، روز جمعه است. و اینکه باید نان غصبی، یا مثلاً اجتناب بکند از غضب به خاطر اینکه آن نخر، این روز جمعه است. روز جمعه هم مال خودش فعلی می شود مال یکشنبه تمام شده. پس این مثال روشن شد.

اولاً عرض کردیم دیروز در عبارت نوع اول، مرحوم استاد فرمودند من باب الواجب التعليقی، ما اشاره کردیم وجوب تعلیقی؛ نه همان واجب تعلیقی درست است. البته معلق بهتر از تعلیقی است.

س: روز جمعه اگر من روز یکشنبه مرتکب شده باشم، روز جمعه هم مرتکب شده باشم این علم برایم حاصل نمی شود که به هر حال

ج: چون ترخیص آمد اشکال ندارد. می گویند ارتکاب حرام واقعی در جاهایی که ترخیص شرعی می آید، اشکال ندارد. بالاخره شما اصالة البرائة و اصالة الحل جاری می کنید، یک مقدارش مخالف واقع است. بنایشان در اصل عملی اشکال ندارد.

س: شما قائل شدید که مثل علم تفصیلی است، خب اگر مثل آقای خویی جریان

ج: خب هنوز ما داریم طرح بحث می کنیم. بگذارید بخوانیم، حرفها را بخوانیم، ببینیم چه در می آید از این. آیا مبنا فقط همین مقدار است که به قول شما علت تامه باشد یا تساقط اصول باشد. نکات دیگرش هم بررسی بکنیم.

س: علم موخذ به حرمت تأثیری ندارد که. خب آخرش بفهمیم که حرامی مرتکب شده باشیم چه تأثیری دارد؟

ج: هیچی عرض کردم ... شما هم تأیید بنده را می فرمایید

س: بله

ج: خیلی خب.

الثانی و هو ما لا یكون العلم فيه متعلقا بالتکلیف الفعلی علی کل حال؛ روشن شد مراد ایشان؟ یعنی امروز که یکشنبه است تکلیف فعلی به وجوب اجتناب از نان علی کل تقدیر ندارد. چرا؟ چون احتمالا امروز غصبی است، احتمالا جمعه. جمعه طرف تکلیف نیست؛ چون تکلیفش روز جمعه می آید. جمعه هم که می شود یکشنبه از تکلیف خارج است.

كما اذا علم بوجوب المرد بین کونه فعليا الان و کونه فعليا فی ما بعد؛ مثلا کما اذا تردد الواجب بین کونه، البته من مثالی که زدم خیلی روشن تر است. بین کونه مطلقا او مشروطا بشرط یحصل فی ما بعد. مثل همین مثالی که الان من زدم. یا نان خریدن امروز واجب است، می داند یکی واجب است، فقط نمی داند آن که به اصطلاح مثلا یا مثل همین، مثلا این یک واجبی آیا مطلق است، اگر مطلق باشد امروز هست، یا مشروط است امروز نیست. فرق نمی کند.

ففی مثل ذلک ذهب صاحب الکفایه الی جواز الرجوع الی الاصل فی کل من الطرفين. و اختار المحقق النائینی عدم جواز الرجوع الی الاصل فی شیء من الطرفين. این دو تا مذهب مختلف.

آن وقت مرحوم شیخ قدس الله نفسه شیخ انصاری، اصطلاحا ایشان یک تفصیلی در مقام قائل شدند. یعنی نکته را فقط روی بحث علم اجمالی نبردند. نکته را روی جهت دیگری بردند.

و فصل شیخنا الانصاری بین ما اذا كان الملاك في الامر المتأخر تاما من الان و ما اذا لم يكن؛ حالا چون بعد از بعدش خود مرحوم استاد یک شرحی دادند، من ابتدائاً عبارت مرحوم استاد را می خوانم. یک توضیح هم خارجاً عرض می کنم و اصولاً همان قاعده ای که ما داریم. این مسئله یک زاویه اصول است. این یک مسئله ای است که زاویه بزرگی دارد، این نیست به همین مقدار که اینجا باشد. حالا آقای خویی به مقدار همین زاویه اینجا شرح دادند. ما انشاء الله به زاویه بزرگش و زاویه اصلش توضیح می دهیم.

ایشان می فرمایند: و تحقیق الحال بحيث تتضح كيفية الاستدلال لجميع الاقوال، نه روشن نیست حالا بعد عرض می کنیم کیفیت ایشان تمام نیست. يستدعى ذكر مقدمة، و هي ان تأخر التكليف، این که یک تکلیفی بعد خواهد بود، مثل نان خریدن در روز جمعه بنابر واجب مشروط؛ قد يكون مستندا الى عدم امكانه فعلا، اصلا امکان ندارد، مع تمامية المقتضى، به تعبیر ایشان، مقتضی تام است. كما اذا تعلق النذر بامر المتأخر، مثلاً نذر بکنند که من امروز گوسفند بکشم، اگر در جمعه میهمان مثلاً پسر من از سفر سالم بیاید، بناء على استحالة الواجب التعليقي، خب من گوسفند بکشم، اگر پسر من، معذرت می خواهم امروز اشتباه کردم، چون بنابر اینکه بگوییم واجب تعلیقی محال است. این بناء على استحالة الواجب التعليقي، واجب معلق بهتر از تعلیقی است. این مبنای مرحوم نائینی است.

عرض کردم من توضیحش را دیروز عرض کردم. در کلمات اصولیین چه سنی و چه شیعه، و حتی در کلمات لغویین این بحث آمده. حالا مرحوم آشیخ محمد حسین اصفهانی قدس الله نفسه؛ ایشان قائل است بین علمای میزان به تعبیر خود ایشان، علمای منطق یا معقول، با علمای منقول و ادب و نحو در تحلیل قضیه شرطیه اختلاف است. ما در بحث خود من حالا یاد می آید حالا به احترام ایشان نقل می کنم. چون ایشان می گوید که در جمله شرطیه دو مبنا هست. این نکته البته ما از بحث کمی خارج می شویم نه خیلی؛ چون اینجا امروز نمی خواهیم از بحث خیلی خارج بشویم.

این دو مبنا را عرض کردیم در کلمات محاضرات که وقتی می خواندیم در بحث مفهوم شروط، آنجا آقای خویی دارند و هر دو را به یک معنا گرفتند. و مرحوم آقای اصفهانی به دو معنا گرفتند. حق با ایشان است. این یک بحثی است. البته ایشان هم به طور مفصلی مطرح کرده و نسبت داده به علمای منقول و معقول، اختلاف، نمی دانم، شاید بعضی این طور باشد.

به هر حال و آن اینکه اگر گفتیم ان جاءك الضيف فاشترى الخبز، دو تفسیر برای این عبارت هست. در جمله شرطیه؛ و ما در بحث مفهوم شرط گفتیم که نتیجه گرفتن مفهوم فرق می کند. لکن خود مرحوم محقق اصفهانی فرق نمی گذارد. به نظر ما فرق می کند. و آن اینکه مفاد این جمله تعلیق باشد. مفاد جمله تعلیق باشد یعنی وجوب خریدن خبز معلق شده بر آمدن میهمان.

احتمال دوم این که مفاد این جمله تقدیر باشد. فرض باشد. عرض کردم در کتاب مرحوم استاد آمده تقدیر و تعلیق یکی گرفته. حق با محقق اصفهانی است دو تا است؛ فرض غیر از تعلیق است.

تقدیر به این معنا که کلام معنایش این است؛ اشتری الخبز فی فرض مجیء الضیف؛ اشتری الخبز فی فرض مجی الضیف. و ما چون در بحث های خودش مفصل، و بحث لطیفی هم هست بحثی که ایشان مطرح کردند. می گویم نسبتش به معقول و منقول کمی گیر داریم. به هر حال این بحث، بحث لطیفی است و رمز کار را هم ما همیشه خدمتتان عرض می کنیم آن رمز را یاد بگیریم. ما عرض کردیم همیشه کلام غیر از جهات لفظی، یک روحی دارد، یک مسبی دارد، یک مساقی دارد؛ این خیلی مهم است. سوق کلام خیلی مهم است. این مثل یک قرینه ارتکازی است، مثل یک شاهد حال است.

ببینید اگر گفتیم ان جاءك الضيف فاشتری الخبز، خود مرحوم محقق اصفهانی این جور شرح نداده. حالا ما شرح می دهیم که برایتان روشن بشود، بخواهید تصمیم گیری بکنید راحت باشد. در مثل این کلام ان جاءك الضيف فاشتری الخبز، مسب کلام چیست؟ ببینید، خوب فکر کنید. مسب کلام ایجاد رابطه بین جزا و شرط است؟ این مسب کلام. بخواهد بگوید وجوب اشتراء خبز ربط دارد به آمدن میهمان. اصلا مسب کلام این است؛ ان جاءك الزيد فاشتری الخبز؛ مسب این ایجاد ربط است.

لذا ما عرض کردیم اگر مسب کلام باشد، انصافا مفهوم دارد جمله شرطیه، با آن تقریبی که در محل خودش عرض کردیم.

اما اگر بگوییم نه مسب کلام این نیست. مسب کلام همان جزاء است. خوب دقت بکنید. لکن می خواهد بگوید جزاء مطلق نیست، محدود است. نمی دانم دقت می کنید؟ یعنی مسب کلام فاشتری الخبز است نه رابطه بین اشتری الخبز و جاء الضيف. مسب کلام، چون مرحوم آقای اصفهانی هم توضیح نداده، در کلمات نائینی و آقا ضیاء هم یاد نمی آید. آقای خویی هم که اصلا تقدیر و تعلیق را یکی گرفته. تقدیر و تعلیق را یکی گرفته. تقدیر غیر از تعلیق است. تقدیر یعنی فرض.

ببینید راهش این است؛ نکته فنی این است؛ آن می گوید مسب کلام آن جزاء است. لکن جزاء مطلق نیست. مسب کلام اشتری الخبز است، خوب دقت بکنید. لکن اشتری الخبز مطلق نیست، محدود است به آمدن میهمان. یعنی اشتری الخبز فی فرض مجیء الضيف؛ این اسمش را گذاشتند فرض یا تقدیر. پس یکی مسب کلام تعلیق است، یکی مسب کلام فرض و تقدیر است.

و ما عرض کردیم انصافاً این مطالب یک چیزی هم نیست که به قول مرحوم آقا ضیاء مصادره به مطلوب در بیاید. ما عرض کردیم ارتکازات عرفی ما با تعلیق جور در می آید. خود ظاهر را در ذهنم هست اگر حافظه ام خراب نشده باشد که کمی شده، خود مرحوم آشیخ محمد حسین فرض و تقدیر را قبول می کند. لکن مفهوم شرط را قائل است.

عرض کردیم کسی قائل به فرض و تقدیر باشد، گرفتن مفهوم شرط برایش خیلی مشکل است. اصلاً به نظر ما که نمی شود. حالا ایشان زورکی می خواهند یک کاری بکنند.

اگر مسب کلام را تعلیق گرفتیم، با یک قرائنی، با یک شواهدی که عرض کردیم در محالش، مفهوم شرط را می شود اثبات کرد. اگر مسب کلام را فرض و تقدیر گرفتیم، که ظاهر خود مرحوم آشیخ محمد حسین هم هست، اینجا دیگر اثبات مفهوم خیلی مشکل است. البته از نظر عرفی هر دوش امکان دارد. چیز جزو محالات عقلیه نیست. لکن انصافش به نظر ما ذوق بر این دلالت می کند که ان، بله اگر ادا بود، اذا جاء الضیف فاشتری الخبز. بعید نیست اگر ادا باشد آن فرض و تقدیر است. چون معنای ظرفیت دارد. ان معنای ظرفیت ندارد. خوب دقت بکنید. چون اذا معنای... چون ظرفیت با فرض مناسب است. با تقیید مناسب است، با تقدیر مناسب است. اذا جاء الضیف فاشتری الخبز، یا مثلاً تاشتری الخبز یا اشتری الخبز، یعنی در ظرف آمدن، این ظرف که شد با فرض می سازد.

لذا ما عرض کردیم نکات ادبی را باید به لحاظ خود الفاظ هم در نظر گرفت. اگر ان باشد، به ذهن ما این طور است؛ حالا آقایان اختیار با خودشان است. به نظر من ان تعلیق است. آن را که می خواهد اثبات بکند، ربط بین وجوب شراء خبز و آمدن میهمان؛ این تعلیق معنایش این است. این جزاء و شرط را دیده، لذا شبیه یک مدلول تصویری است؛ مثل بقیه انشاءات. مدلول تصدیقی نیست.

اما اگر اذا آمد؛ چون اذا توش ظرفیت دارد، یا دتان می آید در موردی که می گفتیم، ظرفیت و استقبال و شرط؛ سه تا معنا برای اذا ذکر کردیم. چون توش ظرفیت هست، ظرفیت با فرض می سازد. یعنی اشتری الخبز در زمان آمدن میهمان. این می سازد این حرف مرحوم آشیخ محمد حسین خوب است. یعنی اگر بخواهیم قواعد لفظی را مراعات بکنیم، در ان تعلیق است، در اذا ممکن است تقدیر باشد. البته خوب چون اذا را ادعا می کنند گاهی اصلاً معنای ظرفیت هم ندارد، معنای استقبال هم ندارد. اگر متمحض در شرطیت شد، حکمش حکم ان است. حالا دیگر خیلی وارد آن بحث نشویم.

پس بنابراین خوب دقت بکنید. اذا تعلق النذر بامر المتأخر، آن وقت من عرض کردم حالا چون استحاله واجب تعلیقی، در کلمات اصولیین غالباً همین را گرفتند. و لذا آمدند گفتند که معنای این عبارت این است که اگر میهمان آمد، در زمانی که میهمان می آید، وجوب هم می آید. الان میهمان نیست، وجوب هم نیست.

تفسیر معروف واجب مشروط یا مطلق همین بود. در اصطلاح اصولیین قبل از... مرحوم حالا آن هم به خاطر مقدمات مفوته به قول آقایان. مرحوم صاحب فصول فرمود بله، یک وجوب مشروط داریم؛ یک واجب تعلیقی هم داریم یا واجب معلق هم داریم. آن چون مشکلشان چه بود؟ مشکلش واضح است. چون گفتند شما الان مخصوصاً در زمان سابق، چون این را چند دفعه عرض کردم. آقای بجنوردی رحمه الله علیه می فرمود در بجنورد ما اگر می خواستند حرج بروند و برگردند چهارده ماه طول می کشید. حالا هفت ماه مانده به ایام حج، ایشان باید راه بیافتند، این مقدماتش واجب است تا زمان نهم ذی حجه که برای اعمال عمره تمتع برسد به مکه. این می گفتند بطور می شود زمان واجب آینده است، لله على الناس حج، من استطاع اليه سبيلاً؛ الان مقدماتش را انجام بدهد. اینها با مشکل برخورد کردند. صاحب فصول گفت نه ما یک نحوه واجب معلق هم داریم غیر از وجوب مشروط، غیر از واجب مشروط. لذا در مثل حج قائل شدند که این واجب معلق است.

واجب معلق به این معنا؛ هفت ماه مانده به ایام حج، وجوب هست. همان مثال در عهد خراسان. عرض کردم در بعضی از بلاد ناحیه مثل اطراف چین و اینها و این مغولستان در یک داستانی نقل می کند پنج سال پیش در آمد تازه به مکه رسیده. حالا پنج سال توی راه بوده، پنج سال هم برگشتن دیگر، اگر سالم برسد.

غرضم به هر حال پس بنابراین آمد صاحب فصول از این راه مطلب را مطرح کرده که این واجب معلق است؛ یعنی وجوب فعلی است، چون وجوب فعلی است، مقدمه اش واجب است. از این راه وارد شدند، تمام نکته اش هم این بود.

بعد از صاحب فصول مرحوم شیخ گفت اصلاً واجب مشروط در کلمات اصولیین مراد همین واجب معلق است. هر جامی بینید واجب مشروط یعنی وجوب فعلی است، واجب استقبالی است. این بحث یواش یواش در اصول شیعه جا پیدا کرد. یادم نمی آید سنی ها نوشته باشند. در ذهنم من ندیدم حالا اگر نوشتند، من تازگی مراجعه نکردم همان مراجعات کلی داشتیم. الان در ذهنم نیست که اینها مطرح کرده باشند.

بعد از مرحوم شیخ خب شیخ یک اشکالی هم کرد، آقایان آمدند از اشکال شیخ جواب دادند. گفتند نه آن اشکال قابل جواب است. پس قبول کردند واجب مشروط و واجب معلق. بعد مرحوم نائینی به عکس شیخ آمد گفت اصلا واجب معلق محال است. این استحالة الواجب التعلیقی مبنای مرحوم نائینی است. اشاره به مبنای استادش، این تمام مقدمات را گفتیم برای ایشان. این مبنای استادشان است. آن هم سرش چند بار اخیرا گفتم خیلی تکرار کردم، چون این مبانی تقریبا اساسی است، تکرارش باید حالت ملکه برایتان بشود.

چون مبانی مرحوم نائینی اعتقادش این است که فعلیت حکم به فعلیت موضوع است. دقت کردید؟ و اگر موضوع فعلی نشود، نمی شود حکم فعلی باشد، امکان ندارد. مثلا الان وجوب نماز ظهر فعلی نیست، چون موضوعش نیست، دلوک شمس نیست. نمی شود الان وجوبش فعلی باشد، دلوک، مثلا دو ساعت دیگر است، حالا دو ساعت و نیم تقریبا. دو ساعت و نیم دیگر دلوک است مثلا. دقت می فرمایید؟ این مبنای مرحوم نائینی.

موضوع هم در اصطلاح ایشان چیزی است که فوق دایره طلب است. طلب به آن نمی خورد. این اصطلاحا ایشان موضوع می داند. متعلق چیزی است که تحت دایره طلب است اصطلاح ایشان. مثلا اقم الصلاة لدلوک الشمس، اقامه صلاة این متعلق است، این واجب است. دلوک شمس موضوع است. دلوک شمس در اختیارشان، هر وقت پیدا شد دلوک شمس. اکرم العلماء اکرام متعلق است. علماء موضوع است؛ یعنی چه موضوع است؟ یعنی اگر عالم بود. اما اینکه شما آمدید ایجاد عالم بکنید طلب به آن تعلق نمی گیرد.

این مبانی را، چون طلب به آن تعلق نمی گیرد، این باید مفروض الوجوب بشود. هر وقت دلوک آمد، وجوب نماز ظهر می آید. دلوک نبود مثل الان، وجوب هم نیست. روشن شد؟ این مبانی ذهنی ایشان.

پس موضوع عبارت است از چیزی که تحت دایره طلب نیست. مثلا ان جاءک الضیف این ببینید فاشتری الخبز؛ متعلق شراء خبز است. این واجب است. معیء ضیف شرط است. اصطلاح ایشان این است. لذا معیء ضیف به آن طلب تعلق نمی گیرد. لازم نیست که بروید میهمان بیاورید در خانه تا بروید نان بخرید. به آمدن میهمان طلب تعلق نمی گیرد. یعنی به تعبیر ایشان فوق دایره طلب. فوق دایره طلب به این معنا؛ یعنی طلب به آن نیست. یا به تعبیر دیگر ایشان، متعلق آن است که مطلوب الوصول است. موضوع آن است که مفروض الوصول است. این تعبیر مفروض و مطلوب. یعنی اگر میهمان آمد این مفروض است. شراء خبز متعلق مطلوب است. یکی مطلوب الوصول است، یکی مفروض الوصول است. مراد یکی است واضح است، حالا عبارت را کمی پس و پیش می کنیم خیلی نباید تأثیر بگذارد در اصل مطلب.

آن وقت لذا مرحوم نائینی این است که نظر مبارک ایشان، اگر حکم موضوعش نیامد، حکم هم نمی آید. فعلی نمی شود. چطور می گوید ان جاءك الضيف فاشترى الخبز، هنوز میهمان نیامده، می گوید تا میهمان نیامد، روشن شد؟ موضوع مجبیء ضیف است. تا میهمان نیامد، چطور می شود وجوب شراء خبز باشد؟ چون در واجب معلق می گوید همین الان وجوب شراء خبز هست. لکن نان را بعد از آمدن میهمان. نائینی می گوید نمی شود وجوب باشد. چون باید این مفروض الحصول است. باید پیدا بشود تا وجوب بیاید. الان نیامده نمی شود. این مراد ایشان بناء علی استحالة الواجب التعليقی؛ و ما توضیحاتش را همین چند روز پیش هم عرض کردیم. عرض کردیم حق در مقام این است که هر دو نحو واجب معقول است. هم واجب مشروط معقول است، هم واجب تعلیقی معقول است. این مشکلی ندارد. و آن که ایشان فرموده فعلیت، آن نیست، آن مبنای ایشان را در فعلیت قبول نکردیم. فعلیت هر حکم به نحوه جعل آن حکم است. این جوابی است که غالبا بعد از نائینی دادند؛ هم شاگرد ایشان هم آقای خویی هم دیگران. فعلیت یک حکم به نحوه جعلش است. اگر گفت اقم الصلاة لدلوك الشمس، این شد فعلی دیگر، حالا می خواهد موضوعش محقق بشود یا نه. فعلیت این نیست که حتما موضوع در خارج پیدا بشود. باید نحوه ای که آن جعل کرده. می تواند جعل بکند که وجوب بعد از آمدن میهمان باشد؛ می تواند جعل بکند وجوب الان باشد، نان خریدن بعد باشد. هر دو را می شود جعل بکند، هیچ مشکلی ندارد. فقط نکته فنی چیست؟ آثار را باید نگاه بکنید. چون اعتبار است. اگر الان جعل وجوب کرد چه اثری دارد؟ برای چه مثلا؟ چه کار می خواهد بکند؟ مثلا اگر گفت الان جعل وجوب کرد که شما مقدماتش را انجام بدهید. بد نیست. مثلا گفت اگر روز جمعه شد نان بخر، شما می دانید از فردا دکان ها تعطیل است، نان را الان بخریم بگذارید تا فریزر تا جمعه مثلا. خیلی خب بد نیست این حرف ایشان. ایشان اگر کسی بخواهد بگوید آقا وجوب فعلی را می گیریم که مقدمه واجب الان مقدمه اش واجب بشود. لکن خب جوابش داده شده؛ مقدمه واجب وجوبش عقلی است. عقل فرق نمی کند تکلیف فعلی باشد یا نباشد. عقل می گوید وقتی مولا ملاک دارد و ملاکش در روز جمعه هست، و من می دانم روز جمعه به این مقدمه نمی رسد، من الان آماده کنم. چون نکته عقل در مقدمه و وجوب مقدمه فعلیت وجوب نیست. نکته اش این نیست که انسان امثال امر مولا را بکند. نکته اش این است، نکته واقعی اش این است. خب می داند روز جمعه نان پیدا نمی شود، امروز می خرد. این نکته کافی نیست برای این وجوب تعلیقی را ما اثبات بکنیم. روشن شد؟

پس بنا بر این خود مرحوم آقای خویی هم نظرش این است که واجب معلق مستحیل نیست، لکن ظاهر ادله لفظیه واجب مشروط است. ان جاءك الضيف فاشترى الخبز، ظاهرش واجب مشروط است. استظهار ظاهر. معقول هست، واجب معلق معقول هست، مشکل ندارد. مشکل حقوقی و قانونی و اینها ندارد. اعتبارات قانونی مشکل ندارد. لکن ظاهر نیست.

حالا کما اذا تعلق النذر بامر المتأخر، مثلا نذر بکند که روز جمعه من مثلا میهمانی بروم. بناء على استحالة، فان الفعل المنذور يتصف فعلا بالاشتمال على الملاك الملزم، این فعل که مثلا فرض کنید میهمانی دادن، این فعل منذور مرادش. این فعلی که میهمان دادن است، فرض کنید گوشت می خواهد من باب مثال. می داند از فردا هم دکان های قصابی گوشت نیست، اصلا گوشت را تعطیل کردند، می خواهد از فردا بگیرد، امروز بگیرد؛ چون روز جمعه که باید گوشت را بدهد میهمانی را، از امروز گوشتش را آماده کند.

حالا ایشان نوشته که مشتملا، مشتمل است بر ملاک ملزم. ملاک ملزم یعنی آن ملاکی که حتما باید سبب است که این کار را انجام بدهد. آن وقت از کجا ملاک را کشف کرد؟ بتعلق النذر، این بای بتعلق النذر، بیان ملاک است. دیگر چون وقت دارد تمام می شود، چون آقای خویی جور خاصی وارد شدند، من عبارت را عوض می کنم.

بینید ما یک بحثی داریم؛ این بحث خیلی مفصل در جلد اول به قول معروف، نمی دانم در مباحث واجب معلق بود، مشروط بود ترتب بود کجا بود، نائینی خیلی مفصل آنجا وارد شده، ما هم آنجا مفصل جواب دادیم.

بینید بحث سر این است که فرض کنید بعضی از موضوعات، بعضی از شروط، بعضی از قیود، دخیل در خطاب است، بعضی در دخیل در ملاک است. این نکته فنی این است. حالا می گویم آقای خویی خیلی محدود اینجا بررسی کردند. این یکی از جهات بسیار مهم در فقه است. بسیار بسیار مهم.

مثلا من باب مثال شما الان وجوب نماز ظهر فرض کنید ندارید خطاب، تا اذان بشود. درست شد؟ اما مرحوم نائینی می گوید ملاکش هست. لذا بعضی از قیود دخیل در ملاک است، بعضی از قیود دخیل در خطاب است. دقت کنید. مثلا شما اگر دخیل در ملاک باشد، شما الان آب دارید، این آب را نکه بدارید، یا لباس دارید، این لباس را نفروشید، چون اگر لباس را بفروشید ظهر بخوانید عاریا باید نماز بخوانید. درست است شما الان خطاب به نماز ظهر ندارید، لکن ملاکش هست. همان مثال معروف که شخص می داند صبح خوابش می برد، نماز صبح، می گویند مثلا ساعت بگذارد یا به کسی بگوید. خب این بخش سر همین است. آیا در شب ملاک نماز صبح هست؟ من شفاها از مرحوم آقای خویی، در این تفاسیری که مرحوم نائینی دارد این طور نیست. اما آن که من شفاها از آقای بجنوردی از مرحوم نائینی نقل می کرد، ایشان می فرمود وقت دخیل در خطاب است نه در ملاک. این یک بحث سنگینی است در اصول. در اصول خیلی سنگین است. که چه؟ مثلا ان جاءك الضيف، آمدن ضیف دخیل در ملاک است؟ یا دخیل در خطاب است؟

س: خب اگر ملاک باشد چه اگر خطاب باشد چه؟

ج: اگر ملاک باشد مقدمه اش را باید انجام بدهد، خطاب باشد نه.

الان شب است، خطاب نماز صبح که ندارد. ملاکش هست یا نه؟ اگر ملاکش هست، پس باید یک ساعتی چیزی بگذارد که بخواند. چون آن که مهم است، ملاک هم هست. الان ملاک نماز ظهر هست یا نه؟ خطایش که به اذان است. این من گفتم بحث را توسعه می خواهم بدهم این توسعه ما. یک بحث بسیار لطیفی است. من شفاها از مرحوم استادمان آقای بجنوردی، ایشان هم از مرحوم نائینی؛ که در مثل وقت دخیل در ملاک است، دخیل در خطاب است نه در ملاک. لذا اگر من الان آب دارم من باب مثال می خواهم بگویم، می دانم دو ساعت دیگر، دو ساعت و بیست دقیقه دیگر اذان است، این آب را نمی شود بریزم یا بفروشم. این آب را باید نگه بدارم چون ملاک نماز تمام است، ملاک نماز با وضوء تمام است. اما اگر زن حائضی است هنوز پاک نشده، می داند فردا پس فردا پاک می شود. او دخیل در ملاک است؛ یعنی اگر پاک شد و آب داشت، غسل می کند. نه دخیل در ملاک است فقط.

پس گاهی اوقات یک چیزی دخیل در خطاب، استاد حرفشان اینجا این است. حالا می گویم ایشان به این تعبیر من به کار نبردند، من از الان بگویم که می خواهیم فردا بگویم برایتان راحت باشد.

بینید فان الفعل المنذور يتصف فعلا بالاشتمال على الملاک؛ بحث ملاک را مطرح می کنند. چرا بحث ملاک را مطرح می کنند؟ چون اگر ملاک آمد مثل خطاب است. علم اجمالی منجز می شود. این نکته اش این است. کمی زود گفتیم. اگر گفت الان نان بخر و گفت اگر روز جمعه شد نان بخر، دقت بکنید، نان خریدن روز جمعه خطایش مال روز جمعه است، لکن اینها ادعا می کنند که وقت تأثیر در ملاک ندارد، تأثیر در خطاب دارد. پس آن ملاک که نان بخر الان هم هست. پس شما الان علم دارید به یکی از دو امر؛ یا نان امروز غصبی است یا نان روز جمعه. نان امروز خطاب و ملاک دارد، نان روز جمعه ملاک دارد خطاب ندارد. پس ملاک شد دیگر. ملاک که شد وجوب اجتناب آمد، علم اجمالی می شود منجز.

گفتیم این را توضیح بدهیم، فردا انشاء الله تعالی. به نظرم روشن شد. ایشان مقدمه و وارد بحث شدند حالا بخوانید شما بدون آن شرح بنده برایتان خیلی مشکل است. با این توضیحی که من عرض کردم. عرض کردم یک بحث کبروی است این. و بحث مفیدی هم هست. خیلی بحث مفیدی است.

تفکیک بین ملاک و خطاب خیلی مفید است. و آثاری هم دارد در فقه هم دارد در اصول هم دارد.